

چشم می بیند، این خاصیت بديهی هر دیده سالمی است ولی چه چیزی را می بیند هنگامی که چشمان خود را می بندیم نمی توانیم چیزی را ببینیم ولی به محض گشودن، بی اختیار تصویر دنیای پر از رنگهای گوناگون بر پرده حساس اتاق تاریک چشمانمان منعکس شده و در نتیجه قادر به دیدن می گردیم.

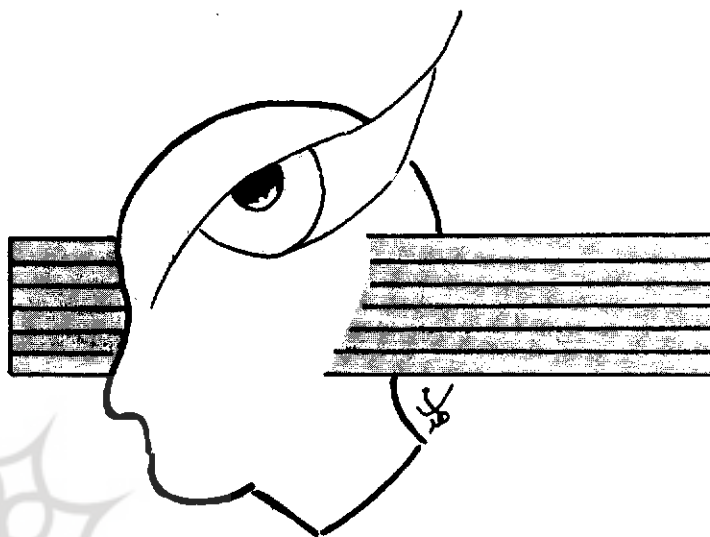
همه اشیاء موجود در عالم هستی دارای مشخصه ای به نام رنگ می باشند که با هم دنیای رنگارنگی را به وجود می آورند. به همان اندازه که صدا بر اعصاب مربوط به شنوایی تأثیر گذارده و موجب تحریک آنها و عمل شنیدن و در نهایت منجر به عکس العمل فرد می گردد، رنگ نیز پس از تأثیر و تحریک اعصاب مربوط، موجب دیدن و بالاخره سبب ایجاد حالت انگیختگی در فرد می شود.

زبان رنگها، خصوصیات آنها، نحوه تأثیر آنها در رفتارهای اجتماعی و حالت‌های روانی افراد و نیز چگونگی ارتباط رنگ با کودک و تربیت او از مباحثی هستند که قابل طرح و بررسی در زمینه رنگها می باشند.

هر رنگی به مقتضای خاصیتش به نوعی در روان افراد تأثیر می گذارد، که این اثری ربط با رفتارهای اجتماعی و روانی آنان نمی باشد. انتخاب رنگ اتاق، کتاب، میز، لباس، کفش، اثاث منزل و... همیشه مورد توجه آدمی بوده و هست. به طوری که اختلاف سلیقه‌ها در این مورد نشان می دهند، یکی پیراهن آبی را دوست دارد و دیگری سبز. یا کسی می خواهد رنگ دیوارهای اتاقش کرم باشد و دیگری سبز کم رنگ و... اینها همه گویای تأثیر رنگ در انسان می باشند به طوری که هر فردی بنا به مسائل درونی خود به رنگی اُتس داشته و آن را می پسندد.

مسئله رنگ در رابطه با کودکان و تربیت و رشد آنان مبحث دیگری از تأثیر رنگها را تشکیل می دهد، به گونه ای که این تأثیر در کودکان بیشتر از افراد بزرگسال می باشد. رنگها در به وجود آوردن حالت‌های مختلف روانی مثل آرامش یا عدم آرامش و... در کودکان مؤثر بوده و در نتیجه در تکوین شکل وجودی و شخصیت آنان نقش مهمی را ایفا می نمایند.

انتخاب رنگ توسط کودکان در نقاشی‌ها و با کارهای دیگرشان نشان دهنده حالات روانی آنان می باشد، لذا توجه به رنگها به عنوان ابزاری در خدمت تعلیم و تربیت کودکان، امری الزامی است. در این مبحث سعی شده که با مطالعه پیرامون روانشناسی رنگها، نقش و تأثیر آنها در زندگی انسان بررسی و سپس مسائل مربوط به رنگها و کودکان، رنگها در نقاشی آنان و بالاخره رنگها در تربیت آنها مورد بحث قرار گیرد.



روان شناسی رنگها

□ مهدی علی اکبرزاده

● قسمت اول

● پیدایش رنگها

بستگی دارد.

۵- نوع جامعه: شهریها رنگهای سرد مثل رنگ سبز را بیشتر می‌پسندند ولی روستائیان از رنگهای گرم (مثل قرمز) با اشباع شده و نقوش الوان بیشتر استفاده می‌کنند و رنگ سبز را خیلی کم انتخاب می‌نمایند.

۶- زمینه هوشی و عاطفی

۷- سلامت بدن و روح و حالت‌های روانی افراد

۸- طبقه اجتماعی از جهت میزان درآمد: افراد کم‌درآمد معمولاً رنگهای براق و سریع و پردرآمدها رنگهای سبک و مرکب و ملایم و ظریف را انتخاب می‌نمایند.

* * *

● تأثیر رنگ در انسان

رنگهای محیط به نحوی در انسان تأثیر گذارده و در روان او ایجاد تحول و دگرگونی می‌نمایند. به طوری که این اثر گاهی آن چنان شدت می‌یابد که کلیه امور انسان را تحت سیطره خود در می‌آورد. «در بررسیهایی که از رفتارها و هنجارهای اجتماعی در آلمان شده است، مشخص گردیده این کشور که فقط ۶ سال درگیر جنگ جهانی دوم بوده است، در حدود ۲۰ سال وقت لازم داشته تا مردمش رنگهای مرده را کاملاً به دور بریزند و رنگهای گرم و زنده را به عنوان عاملی برای رسیدن به زیبایی و رونق زندگی برنشاط برگزینند. تولید کنندگان آن روز، با عرضهٔ پارچه‌هایی به رنگهای زرد و نارنجی و قرمز که خاصیت مثبت، ناآرام و هیجان‌آور دارند به دلیل عدم استقبال مردم دچار ورشکستگی می‌شوند و همین عامل موجب می‌شود تا مطالعات و فعالیتهای زیادی بر روانشناسی رنگ در این کشور انجام پذیرد. اولین رنگی که بر اساس این برنامه ریزی عرضه می‌شود رنگ خاکستری است و به تدریج رنگهای دیگری وارد صحنه شده و عرصهٔ دید و ذهن انسانها را تسخیر می‌کنند.»^{۲۱}

مورد فوق نشان دهندهٔ یک مطلب کلی و اساسی بود و آن این که رنگها افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. رنگها رابطه‌ای با مزه و بو و وزن «و حالت اشیا دارند. مثلاً طی تحقیقی دریافته‌اند که «سفید کمترین وزن تخمینی را القا می‌کند و رنگهای زرد، سبز، آبی، بنفش، خاکستری، قرمز و سیاه به دنبال رنگ سفید به تدریج سنگین‌تر احساس می‌شوند.»^{۲۲}

رنگها در انسان گاه موجب بروز خلاقیتها و استعدادها می‌گردند. به طوری که بعضی رنگها به گونه‌ای در زندگی شخصیت‌های ادبی دنیا تأثیر گذاشته‌اند که آنها خلاقیت و حاصل تلاشهای ادبی خود را مدیون تأثیر آن رنگها در شخصیت خود می‌دانستند. «بسیاری از نویسندگان و شعرای قرن نوزدهم اروپا نظیر اسکار وایلد مفتون رنگ زرد بوده‌اند گوته شاعر

بنابه قولی «اولین رنگی که پیدا شد آبی آسمانی بود، اما گیاهان نبودند که به وسیلهٔ آلت درآ که شان از آن رنگ متأثر شوند و نه هیچ چشمی از حیوان و انسان که به آن رنگ بنگرند. بعد از آبی آسمانی، آبی دریایی، سپس سبز و کلروفیلی نباتات، آنگاه گیاهان و حیوانات، کره خالی، را از رنگهای گوناگون خود، پر زرق و برق گردانیدند»^۱

پس از این که انسان بر کرهٔ زمین با نهاد بی اختیار خود را همراه انواع رنگها یافت ولی مدت‌ها از اثر رنگها بر وجودش غافل بود. کم‌کم نسبت به دنیای رنگها و اثرات آنها آگاهی یافته، سعی در تسخیر آنها را آغاز کرد.

سیاه و سفید اولین رنگهایی بودند که بشر اولیه آنها را شناخت. گردش شب و روز با بهتر بگویم وجود رنگ آبی تیره در شب و زرد روشن در روز، هر کدام به ترتیب تداعی کننده استراحت و فعالیت بشمار می‌آمدند. اندک اندک بشر بوجود رنگ در اطراف خود پی برد و رنگ را وارد زندگی خود نمود. و به این ترتیب رنگ در خدمت انسان قرار گرفت. «گفته می‌شود

● هر فردی بنابه مسایل درونی خود به رنگی اُنس داشته و آن را می‌پسندد.

انسانهای اولیه پوست حیوانات و منسوجات و اشیاء دیگر را با مواد طبیعی که بیشتر منشاء و منبع گیاهی داشته است رنگ آمیزی می‌کرده‌اند»^۲

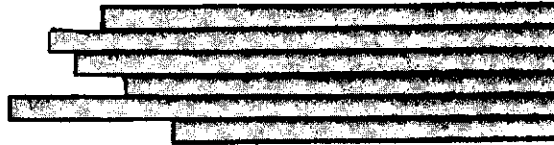
اکنون نقش رنگ در زندگی انسانها کاملاً مهم و مشخص شده است. اختلاف سلیقه در انتخاب رنگ و سایل زندگی خود دلیلی بر این مدعاست. فردی از یک رنگ گریزان است ولی دیگری شیفته و مجذوب آن می‌باشد. یکی به رنگ قرمز اُنس گرفته و دیگری به رنگ آبی و... البته عواملی در این انتخاب مؤثر می‌باشند که به قرار زیرند:^۳

۱- سن: معمولاً کودکان از رنگهای زنده و خالص و بزرگسالان از رنگهای پخته و مرکب خوششان می‌آید.

۲- محل زندگی: نوع محیط جغرافیایی نظیر کوهستانی بودن، کویری بودن، ساحلی بودن و یا مناطق آفتابی و ابری نیز در انتخاب رنگ تأثیر زیادی دارند.

۳- فصول سالی: معمولاً در تابستان رنگهای روشن و در زمستان رنگهای تیره مورد توجه انسان می‌باشند.

۴- فرهنگ جامعه: انتخاب رنگ بین افراد یک جامعه به خصوصیات اجتماعی و روانی و به طور کلی فرهنگ آن جامعه



آلمانی به رنگ آبی علاقه داشت و آن را مسحور کننده عدم و فنا توصیف می کرد».^۶

جدای از تأثیر روان از رنگ، چشم نیز به نوعی از آن متأثر می باشد. علم پزشکی و کاربرد رنگ در معالجه بعضی امراض دلیل محکمی بر این مدعاست.

«بزشکان قرون وسطی در چین و مشرق زمین نور قرمز را در معالجه آبله و عفونتهای اگزانتیمی^۷ مانند سرخک و مخملک و بسیاری بیماریهای دیگر پوست بکار می بردند در اوایل قرن بیستم پزشکان روسی و آلمانی اثر درمانی اشعه های آبی و بنفش را روی نور آئزها^۸ تأیید کردند».^۹

• انتخاب رنگ توسط کودکان در نقاشی ها ویا کارهای دیگرشان نشان دهنده حالات روانی آنان می باشد، لذا توجه به رنگها به عنوان ابزاری در خدمت تعلیم و تربیت کودکان، امری الزامی است.

روانی رنگها و نحوه تأثیر آنها بر اعصاب و روان آدمی صحبت شود.

۱- رنگ آبی

آبی رنگیست، صاف، روشن، با طراوت، آرام، شیرین، ساکت و امیدوارکننده. اصولاً رنگ آبی یک رنگ مقدس می باشد که در بین مردم محترم شمرده می شود. در فرهنگ اسلامی چون آسمان به رنگ آبی بوده و جایگاه فرشته ها و موجودات پاک می باشد، لذا دارای تقدس و احترام خاصی است. گنبد های آبی رنگ و نیز مناره های آبی به مانند پلی بین زمین و آسمان محسوب می شوند. از لحاظ روانی رنگ آبی «استراحت بخشنده و تسکین کننده بوده و برای نورالژی و دردهای عصبی مفید است. این رنگ به علت خاصیت سرد کنندگی که دارد برای اتاق بیماران تب دار خوب است. رنگ آبی برای آنان که هیجان دارند و کسانی که وسواسی هستند و از آن به ستوه آمده اند، موثر بوده و درمان خوبی برای بی خوابیها می باشد. تحت نفوذ رنگ آبی کشش عضلانی روبه کاهش می رود. لذا برای فشار خون خوب بوده، آرامبخش نبض و تنفس نیز هست و آرامش درونی به ضمیر باطن می بخشد. اگر انسان مدت طولانی در مقابل نور آبی قرار گیرد، ضعف و خستگی به او دست می دهد»؛^{۱۰} رنگ آبی سمبل دوستی و صداقت، روشنی و آرامی و کنایه از وفاداری می باشد.



• روانشناسی رنگها

رنگها آن چنان در روح و روانی آدمی اثر می گذارند که موجب تغییر رفتاری می شوند. با این وصف روانشناختی رنگها از اهمیت خاصی برخوردار می گردد. در تعلیم و تربیت نیز با شناخت خاصیت روانی رنگها ضمن ایجاد زمینه ای مناسب در اذهان می توان موجب افزایش بازده نیز گردید. بدیهی است دیوارهای کلاسی که به رنگ آبی روشن یا زرد مایل به سبز می باشد به مراتب بهتر از کلاسی است که دارای دیوارهایی با رنگ خاکستری می باشد و یا کتابی با تصاویر رنگی حقیقی خیلی بهتر از کتاب با تصاویر سیاه و سفید است. محیط کلاس و مدرسه باید با توجه به روانشناسی رنگها به گونه ای طراحی، تزئین و رنگ آمیزی شود که کودک احساس خستگی و سستی ننموده و آماده دریافت مطالب باشد.

در این قسمت لازم است به طور اجمال از خصوصیات